



Res. article

The Category of Verb from Prototypical Point of View on the Basis of Givon's Semantic Criteria: Each Verb as a Category

Fatemeh Hasani Jalilian¹, Farideh Haghbin^{2✉}

1- Ph.D. Student of Linguistics, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran. 2- Associate Professor of Linguistics, Department of Linguistics, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran.

Received: 2019/04/06

Accepted: 2019/14/07

Abstract

Prototype theory inspired by cognitive framework has offered a new definition of categories and their members. According to the prototype theory “prototypes” are the best examples of each category and are more central than the other members, while less prototypical and peripheral members show less features of the category. Givon, a functional linguist, has used prototype theory to define linguistic categories. 77 verbs have been classified into prototype, less prototype and peripheral verbs based on Givon's semantic criteria. The verbs have been drawn from “*Persian core vocabulary based on Iranian children*” and examples offered by Givon (2001: 52). Moreover, the authors of the present study have attempted to draw spatial images of verbs by means of giving numerical values to each criterion. This method gives a holistic picture of each verb based on semantic criteria. Thus, different prototypical verbs can be compared with each other in a more concrete way. Finally, various spatial drawings of verb “give” as a prototype verb in different contexts have been presented. The comparisons of spatial drawings of “give” showed that a verb cannot be called absolutely prototype, because the status of a verb in each criteria is determined by its participants. The consequence is that each verb is a category by itself with infinite members. The members are the contexts in which a verb appears and “participants” are the ones which in each criterion close a verb to prototype or not.

Keywords: prototype, semantic criteria, functional linguistics, verb, spatial image of verb.

Citation: Hasani Jalilian, F., Haghbin, F. (2019). The Category of Verb from Prototypical Point of View on the Basis of Givon's Semantic Criteria: Each Verb as a Category. *Journal of Western Iranian Languages and Dialects*, 7 (27), 33-53. (In Persian).





بررسی مقوله فعل ازدیدگاه سرنمونی و براساس معیارهای معنایی گیون: هر فعل یک مقوله

فاطمه حسنی جلیلیان^۱، فریده حقیبین^۲

۱- دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران. ۲- دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.

پذیرش: ۱۳۹۸/۴/۲۳

دریافت: ۱۳۹۸/۳/۱۴

چکیده

نظریه سرنمون با نگاهی شناختی تعریف نوینی از مقوله و اعضای آن ارائه کرده است. در این نظریه، سرنمون‌ها روشن‌ترین اعضای هر مقوله هستند که نسبت به بقیه اعضا مرکزی‌ترند و دیگر اعضا درجاتی از مشخصه‌های سرنمونی را از خود نشان می‌دهند. گیون از جمله زبان‌شناسانی است که مقوله‌های زبانی را براساس این نظریه تعریف کرده است. در پژوهش حاضر (۷۷) فعل براساس معیارهای معنایی گیون در تعیین فعل سرنمون در دسته‌های سرنمون، غیر سرنمون و حاشیه‌ای طبقه‌بندی شدند. داده‌های فعلی از کتاب *واژگان پایه فارسی از زبان کودکان ایرانی* و مثال‌های ارائه‌شده گیون به دست آمدند؛ افزون بر این، نگارندگان با استفاده از ارزش‌گذاری معیارهای معنایی به ترسیم فضایی فعل‌های مختلف پرداختند. ترسیم‌های فضایی امکان مقایسه دقیق‌تر و ملموس‌تر فعل‌ها را از نظر سرنمونی فراهم می‌آورند. در پایان، ترسیم‌های فضایی فعل *دادن* به مثابه یک فعل سرنمون در بافت‌های مختلف ارائه شد. بررسی و مقایسه ترسیم‌های فضایی متنوع فعل *دادن* نشان دادند نمی‌توان فعلی را به‌طور مطلق سرنمونی دانست، زیرا شرکت‌کننده‌ها با درجات انتزاع مختلف جایگاه فعل را در هر معیار تغییر می‌دهند. براساس این، می‌توان هر فعل را مقوله‌ای دانست که اعضای بی‌شمار آن بافت‌هایی هستند که فعل در آن‌ها ظاهر می‌شود و این شرکت‌کننده‌های فعل هستند که می‌توانند در هر معیار فعل را سرنمون کنند یا از سرنمون دور کنند.

کلیدواژه‌ها: سرنمون، معیارهای معنایی، زبان‌شناسی نقش‌گرایی، فعل، ترسیم فضایی فعل.

استناد: حسنی جلیلیان، فاطمه؛ حقیبین، فریده (۱۳۹۸). بررسی مقوله فعل ازدیدگاه سرنمونی و براساس معیارهای معنایی گیون: هر فعل یک مقوله. *فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*، ۷ (۲۷)، ۳۳-۵۳.

۱- مقدمه

رُش^۱ (۱۹۷۳) نخستین بار نظریهٔ سرنمون^۲ را با رویکردی شناختی در تعریف مقوله^۳ و اعضای آن، ارائه داد. رُش، با الهام از نظریاتی که ویتگنشتاین^۴ (۱۹۶۳) در فلسفهٔ متأخر خود عنوان کرده بود، مقوله‌ها و ماهیت‌ها را پیوستاری دانست و بیان داشت که آن‌ها مطلق نیستند. براساس نظریهٔ سرنمون در هر مقوله برخی عضوها نمونه‌های بهتری برای معرفی آن مقوله هستند. رُش راهکار تشخیص مقوله‌های حقیقتاً پیوستاری را توجه به روشن‌ترین عضو هر مقوله یا سرنمون می‌داند. هر سرنمون با فهرستی از مشخصه‌ها، توصیف‌های ساختاری یا قالب‌ها^۵ تعریف می‌شود. رُش (۱۹۷۳: ۳۲۹) معتقد است که در بیشتر مقوله‌های طبیعی، چند محرک^۶ نمونه‌های بهتری از آن مقوله هستند و این مقولات ساختگی^۷ هستند که برای آن‌ها می‌توان تنها یک سرنمون در نظر گرفت؛ بنابراین نه تنها مرزهای مقوله‌ها مشخص و صریح نیستند؛ بلکه نمی‌توان گفت هر مقوله تنها یک سرنمون دارد.

پیش از ویتگنشتاین، مهم‌ترین نگاه به مقوله‌ها و مقوله‌بندی^۸ که حدود دو قرن تفکر غالب محسوب می‌شد، منسوب به افلاطون بود. در نگاه افلاطون «مقوله‌های ادراکی^۹ مجزاً، مشخص و دست‌نخورده هستند» و عضویت در چنین مقوله‌هایی با داشتن یا نداشتن ویژگی‌های معیار (ویژگی‌های لازم و کافی) تعریف می‌شود (گیون^{۱۰}، ۱۹۸۶: ۷۷). بنابه گفتهٔ تیلر^{۱۱} (۲۰۰۳: ۲۱) ارسطو نیز مقوله‌ها را در قالب شروط لازم و کافی تعریف کرده است و در نظر او یک عضو به یک مقوله تعلق دارد یا ندارد. فرگه^{۱۲} (۲۰۰۴)، راسل^{۱۳} (۱۹۲۳) و چامسکی^{۱۴} (۱۹۶۶) از جمله پیروان این مکتب فلسفی هستند. درمقابل، ویتگنشتاین هر مقوله را شبکهٔ پیچیده‌ای از شباهت‌ها می‌انگارد که باهم هم‌پوشی و تلاقی دارند.

اگرچه ویتگنشتاین با دریچهٔ تازه‌ای به مقوله‌ها و اعضای آن پرداخته است، اما ایراد روش او این

-
1. E. Rosch
 2. prototype theory
 3. category
 4. L. Wittgenstein
 5. template
 6. stimulus
 7. artificial categories
 8. categorization
 9. categories of understanding
 10. T. Givón
 11. J. R. Taylor
 12. G. Frege
 13. B. Russell
 14. N. Chomsky

است که تمام اعضای مقوله به طور یکسان در فضایی مقوله‌ای توزیع می‌شوند (گیون، ۱۹۸۶: ۸۰). گیون رویکردهای فلسفی ویتگنشتاین و افلاطون را افراطی می‌داند؛ زیرا هیچ‌یک نتوانسته‌اند مدلی برای زبان، شناخت و رفتار به دست دهند؛ از این رو، معتقد است در تعریف مقوله و اعضای آن باید به رویکردی میانی روی آورد، همانند آنچه در مطالعات تجربی و روان‌شناسی رُش (۱۹۷۳ و ۱۹۷۵)، پژوهش‌های مردم‌شناسی برلین و کی^۱ (۱۹۶۹) یا پژوهش‌های زبان‌شناسی لیکاف^۲ (۱۹۷۳ و ۱۹۸۲) ارائه شده است. تیلر (۲۰۰۴: ۲۹۳) نیز، افزون بر شواهد برلین و کی در مطالعات مربوط به رنگ‌واژه‌ها و پژوهش‌های رُش، مطالعه تجربی لباو^۳ در مورد مقوله اسباب و وسایل منزل را در بسط رویکردی میانی به مقوله‌بندی مهم می‌داند.

در حیطه زبان‌شناسی، زبان‌شناسانی چون لانگاکر^۴ (۱۹۸۷ و ۲۰۰۰)، لیکاف (۱۹۸۷)، کرافت^۵ (۱۹۹۰)، تیلر (۲۰۰۴)، هاپر و تامسون^۶ (۱۹۸۴) و ویرژییتسکا^۷ (۱۹۹۰) دیدگاه سرنمونی را در تحلیل‌های زبانی خود به کار برده‌اند. گیون (۱۹۸۶ و ۲۰۰۱) نیز در چارچوب نقش‌گرایی، رویکرد سرنمونی و پیوستاری را در تحلیل مقولات زبانی به کار برده است. از نظر گیون (۱۹۸۶) اسم، فعل، صفت و قید مقوله‌های اصلی هستند و از این میان اسم و فعل نسبت به دو مقوله دیگر جهانی‌ترند. وی (۲۰۰۱: ۴۹-۵۱) معتقد است که همانند مقوله‌های معنایی هریک از مقوله‌های دستوری مشخصه‌هایی دارند که برخی از اعضا را در کانون و برخی دیگر را در حاشیه قرار می‌دهند.

گیون از جمله زبان‌شناسان نقش‌گرایی است که به پیروی از رُش مقوله‌های زبانی را ازدیدگاه سرنمونی و با استفاده از معیارهای معنایی تعریف کرده است. وی با استفاده از مدل سرنمونی مقوله‌های زبانی را به صورت شبکه‌ای شعاعی در نظر می‌گیرد. در این شبکه، اعضای هر مقوله با توجه به تعدادی مشخصه‌های معیار به مرکز مقوله نزدیک می‌شوند یا از آن فاصله می‌گیرند. از نظر گیون (۲۰۰۱: ۵۰) چهار معیار معنایی تمایزدهنده که در اولویت سلسه‌مراتب مشخصه‌های معنایی هستند، به ترتیب ثبات زمانی^۸ (میزان تحولات در زمان)، پیچیدگی^۹ (تعداد زیرمشخصه‌ها)، ملموس بودن^{۱۰} (بعد فیزیکی) و

1. Berlin & Kay
2. G. Lakoff
3. W. Labov
4. R. W. Langacker
5. W. Croft
6. P. J. Hopper & Thompson
7. A. Wierzbicka
8. temporal stability
9. complexity
10. concreteness

تراکم فضایی^۱ (میزان پراکندگی در فضا) هستند. اسم‌ها بر پدیده‌های ثابت، ملموس، فیزیکی و فشرده و فعل‌ها بر تغییرات سریع و رویدادها دلالت دارند.

زبان‌شناسان ایرانی نیز در تحلیل‌های زبانی از دیدگاه سرنمونی استفاده کرده‌اند که از این میان می‌توان به ساسانی (۱۳۸۰)، رضایی (۱۳۹۵) و کریمی و دیگران (۱۳۹۷) اشاره کرد. ساسانی (۱۳۸۰) با استفاده از رویکرد سرنمونی، مقوله‌های زبانی و به‌طور خاص مقوله‌صفت را بررسی کرد و نشان داد که مقوله‌های واژگانی به‌طور پیوستاری به‌هم مرتبط هستند و مرز میان مقوله‌ها صریح و آشکار نیست. رضایی (۱۳۹۵) براساس رویکرد سرنمونی رده‌شناختی و با توجه به برخی معیارهای صوری نشان داد مصدر، اسم مصدر و حاصل مصدر ویژگی‌های سرنمونی ندارند و خود مقوله‌ای را تشکیل می‌دهند که شامل ترکیبی از ویژگی‌های اسم، فعل و صفت هستند. کریمی و دیگران (۱۳۹۷) نیز با استفاده از رویکرد سرنمون رده‌شناختی، فرایندهای صفت‌سازی و صفت‌زدایی را بررسی کردند و چنین نتیجه گرفتند که در این فرایندها، پدیده غیر سرنمون‌سازی رخ می‌دهد.

از آنجا که تاکنون پژوهشی در زبان فارسی به‌طور خاص فعل‌ها را از دیدگاه سرنمونی بررسی و دسته‌بندی نکرده است؛ در این جستار، فعل‌ها از نظر سرنمونی و معنایی بررسی می‌شوند. در نوشتار پیش رو، وضعیت سرنمونی (۷۷) فعل در زبان فارسی براساس معیارهای معنایی گیون (۲۰۰۱) بررسی می‌شوند. با توجه به دسته‌بندی‌ها می‌توان دریافت که یک فعل در معیارهای مختلف وضعیت سرنمونی متفاوتی دارد و امکان مقایسه میزان سرنمونی فعل‌ها با یکدیگر مشکل است؛ این نتیجه خود پرسش‌های زیر را به‌همراه می‌آورد:

۱- چگونه می‌توان تصویری کلی از وضعیت سرنمونی هر فعل منطبق با همه معیارها فراهم کرد؟

۲- آیا درجه سرنمونی‌ای که به یک فعل اطلاق می‌شود همیشه ثابت است؟

نگارندگان قصد دارند با استفاده از نمودار راداری، ترسیم‌هایی فضایی از فعل‌ها ارائه نمایند به‌طوری که وضعیت یک فعل در همه معیارها به‌طور هم‌زمان مشخص شود. ترسیم‌های فضایی به صورت بصری امکان مقایسه فعل‌ها با یکدیگر را آسان‌تر می‌کنند؛ افزون بر این، ترسیم‌های فضایی نشان می‌دهند که برای یک فعل، سرنمون‌بودن در معیاری خاص وضعیت ثابتی نیست و این شرکت‌کننده‌های فعل هستند که در محور همنشینی با فعل وضعیت سرنمونی آن فعل را در معیار خاصی تعیین می‌کنند.

پژوهش حاضر شامل شش بخش است؛ در بخش دوم، معیارهای معنایی گیون در تعیین فعل سرنمون معرفی می‌شوند؛ در بخش سوم فعل‌های مختلف براساس معیارهای معنایی دسته‌بندی می‌شوند؛ در بخش چهارم به ارائه ترسیم فضایی فعل و نحوه ارزش‌گذاری معیارها پرداخته می‌شود و مثال‌های مختلفی ارائه می‌شوند. در بخش پنجم پیامدهای ترسیم فضایی فعل‌ها شرح داده خواهد شد. بخش پایانی نیز به نتیجه‌گیری اختصاص داده شده است.

۲- معیارهای معنایی گیون در تعیین فعل سرنمون

در این بخش معیارهای معنایی تعیین فعل سرنمون ازدیدگاه گیون ارائه می‌شوند. گیون (۲۰۰۱: ۵۲) در تعیین فعل‌های سرنمون، پنج معیار معنایی را به شرح زیر معرفی می‌کند. برخی از این معیارها پیچیده هستند و خود نشان‌دهنده بیش از یک معیار هستند. با دقت بیشتر می‌توان هفت معیار ساده را از آن‌ها استخراج کرد:

۱. بی‌ثباتی در زمان: اولین و مهم‌ترین معیار از نظر گیون ثبات زمانی است. در مقوله فعل، فعلی سرنمون است که کمترین میزان ثبات زمانی را داشته باشد؛ در مقابل، اسم سرنمون بیشترین ثبات زمانی را دارد و وضعیتش به‌طور کامل در زمان پایدار است. در این معیار، فعل‌های سرنمون بر تغییرات سریع در وضعیت، شرایط یا موقعیت فضایی یک ماهیت که با اسم رمزگذاری می‌شوند، دلالت دارند. از این میان می‌توان به فعل‌هایی چون *ضربه‌زدن* و *شکستن* اشاره کرد. فعل‌هایی چون *کارکردن* و *خوابیدن* که از ثبات زمانی بیشتری برخوردار هستند، به مراتب بیشتر از سرنمون فاصله می‌گیرند؛ به عبارت دیگر، فعلی همچون *کارکردن* در این معیار، یعنی بی‌ثباتی در زمان از سرنمون فاصله می‌گیرد چون تحقق آن نسبت به فعلی مانند *ضربه‌زدن* یا *شکستن* نیازمند زمان بیشتری است.

۲. فشردگی زمانی: فشردگی زمانی به زمان وقوع فعل مربوط می‌شود و به این معناست که زمان وقوع فعل سرنمون، بسیار کوتاه و فشرده است. برای مثال، زمان وقوع فعل‌های *پریدن*، *شکستن* و *زدن* بسیار فشرده و کوتاه است؛ اما زمان وقوع فعل‌هایی چون *کمک‌کردن* و *خوابیدن* فشرده نیست و کمابیش طولانی است.

۳. ملموس بودن: گیون (۲۰۰۱) در مورد این معیار می‌گوید «پدیده‌های تجربی که نوعاً به‌عنوان فعل

1. temporal instability

۲- از آنجاکه این معیار تأییدی برای معیار ثبات زمانی است در تحلیل فعل سرنمون از آن چشم‌پوشی می‌شود.

دسته‌بندی می‌شوند، عموماً رویدادهایی هستند که شامل شرکت‌کننده‌های اسمی ملموس هستند.» فعل سرنمون تغییر فیزیکی، رویداد فیزیکی یا حرکت فضایی مشارکین را نشان می‌دهد. با توجه به این معیار، فعل‌هایی مانند *ضربه‌زدن* و *شکستن* یا *دویدن* نسبت به فعل‌هایی چون *گوش کردن* و *برابر بودن* سرنمون‌ترند؛ زیرا در فعل‌های *ضربه‌زدن*، *شکستن* و *دویدن*، رویداد فیزیکی، تغییر فیزیکی یا حرکت فضایی مشارکین معلوم و ملموس است، اما در فعل *گوش کردن* رویدادی ذهنی اتفاق می‌افتد و فعل *برابر بودن* یک وضعیت را نشان می‌دهد.

۴. *پیچیدگی و پراکندگی فضایی*^۱: این معیار درحقیقت سه دسته معیار را شامل می‌شود: (۱) پیچیدگی تعداد مشارکین فعل: که به (الف) تعداد مشارکین فعل و (ب) پراکندگی فضایی آن‌ها مربوط می‌شود؛ برای مثال فعلی چون *دادن* از سه مشارک (دهنده، شیء و گیرنده) تشکیل شده است که همگی در فضا متراکم‌اند و از نظر زمانی ثابت‌اند؛ (۲) پیچیدگی ترتیب زمانی فعل: فعل‌هایی چون *ساختن*، *کشیدن* و *پختن* از ترتیب‌های زمانی پیچیده‌ای برخوردارند؛ درحالی‌که فعل‌هایی چون *بیدارشدن* یا *افتادن* به یک‌باره اتفاق می‌افتند. در معیار پیچیدگی مراحل وقوع فعل، هرچه تعداد مشخصه‌های تغییر بیشتر باشد، فعل سرنمون‌تر است.

۵. *کنش‌گری و فعالیت ذهنی*^۲: این معیار نیز دو دسته از افعال سرنمون را دربر می‌گیرد. برحسب معیار کنش‌گری فعل‌هایی چون *حرف‌زدن* و *ترک کردن* عامدانه و با یک کنش‌گر انسان یا موجودی زنده آغاز می‌شود. براساس معیار فعالیت ذهنی نیز فعل‌هایی چون *خواستن*، *دانستن* و *فکرکردن* که حاوی عملی نیستند؛ اما به فعالیت ذهنی آگاهانه‌ای اشاره دارند؛ ازجمله فعل‌های سرنمون هستند و درنهایت فعل‌هایی چون *افتادن* و *بودن* که نه کنش‌گری و نه فعالیت ذهنی را نشان می‌دهند، از فعل‌های سرنمون فاصله می‌گیرند.

با تفکیک معیارهای ذکرشده به هفت معیار خواهیم رسید: ۱. ثبات زمانی؛ ۲. ملموس بودن رویداد؛ ۳. پیچیدگی؛ تعداد مشارکین فعل؛ ۴. پراکندگی فضایی؛ (پراکندگی فضایی مشارکین فعل شیوه‌ای برای بیان ملموس بودن مشارک‌هاست)؛ ۵. پیچیدگی مراحل وقوع فعل؛ ۶. کنش‌گری و ۷. کنش ذهنی.

معیارهای معنایی ذکرشده تا حد زیادی به هم مرتبط هستند. برای هر دسته از این معیارها فعل‌هایی با درجات مختلف سرنمونی معرفی شده‌اند. برخی از فعل‌ها مانند *ضربه‌زدن* برحسب چند معیار فعلی

سرنمون محسوب می‌شود و برحسب برخی معیارها خیر. فعل‌هایی مانند فکرکردن و خواستن نیز تنها در یک معیار (کنش ذهنی) سرنمون هستند.

۲-۱- نمونه‌های مورد مطالعه

نمونه‌های مورد استفاده در پژوهش حاضر شامل (۷۷) فعل هستند. (۵۲) فعل از کتاب *واژگان پایه فارسی از زبان کودکان ایرانی* (نعمت‌زاده و دیگران، ۱۳۹۰) به دست آمده است (که شامل تمام فعل‌های این کتاب می‌شود)؛ (۲۳) فعل از میان مثال‌هایی استخراج شده‌اند که گیون (۲۰۰۱: ۵۲) در تعریف معیارهای معنایی ارائه کرده است. (۲) فعل *وجودداشتن و زندگی کردن* نیز به‌مثابه فعل‌های پرکاربرد به مجموعه فعل‌ها اضافه شدند تا طیفی از انواع فعل‌ها با درجات مختلف سرنمونی حاصل شود. فعل‌های موجود در کتاب پیش‌گفته به ترتیب حروف الفبا عبارت‌اند از:

«افتادن، ایستادن، آتش‌زدن، آمدن، آوردن، بازکردن، بستن، بردن، برنده‌شدن، بوسیدن، بیدارشدن، پروازکردن، پریدن، پوشیدن، پیاده‌شدن، تمیزکردن، جاروکردن، جمع‌کردن، جواب‌دادن، حرف‌زدن، حل‌کردن، خاموش‌کردن، خوابیدن، خواستن، خواندن، خوردن، خیاطی‌کردن، دعواکردن، دیدن، رانندگی‌کردن، راه‌رفتن، روشن‌کردن، ریختن، زنگ‌زدن، سلام‌کردن، شانه‌کردن، صابون‌زدن، صداکردن، عروس‌شدن (عروسی‌کردن)، فکرکردن، قصه‌گفتن، کارکردن، کاشتن، کتک‌زدن، کمک‌کردن، گم‌کردن، گوش‌دادن، لگدزدن، مسواک‌زدن، نشستن، نقاشی‌کردن، نگاه‌کردن».

همچنین فعل‌هایی که گیون (۲۰۰۱: ۵۲) در بخش معیارهای معنایی فعل برای مثال ارائه کرده است و معادل فارسی آن‌ها^۱ به قرار زیر هستند:

‘shoot, break, jump, leave, drop, cool off, love, know, mourn, elapse, mean, build, cook, compose, attack, explain, argue, deteriorate, heat up, be’

«شلیک‌کردن، شکستن، پریدن، ترک‌کردن، انداختن، آزارش‌انداختن، سردشدن، عاشق... بودن، دانستن، تأسف‌خوردن، سوگواری‌کردن، دادن، (زمان) گذشتن، به معنی... بودن، ساختن، پختن، تشکیل‌دادن، حمله‌کردن، توضیح‌دادن، مشاجره‌کردن، خراب‌کردن، گرم‌کردن، بودن و فعل‌های وجودداشتن و زندگی‌کردن».

در بخش بعدی این فعل‌ها با توجه به هریک از معیارهای معنایی گیون دسته‌بندی می‌شوند و مشخص می‌شود هر فعل در چه معیار یا معیارهایی سرنمون است یا از سرنمون دور می‌شود:

۱- معادل فارسی فعل‌ها از فرهنگ معاصر هزاره استخراج شده‌اند. با توجه به اینکه برخی فعل‌ها ترجمه‌های متعددی دارند اولین و برجسته‌ترین ترجمه آن‌ها انتخاب شده است.

دسته‌بندی فعل‌ها برحسب معیارهای معنایی

در این بخش فعل‌های ذکرشده در بخش (۲) برحسب هفت معیار معنایی مورد نظر گیون (۲۰۰۱) دسته‌بندی می‌شوند. هر معیار شامل سه بخش فعل سرنمون، کمتر سرنمون و حاشیه‌ای است. در این بخش تلاش شده است با پیروی از الگوی دسته‌بندی گیون، فعل‌های بیشتری دسته‌بندی شوند. دسته‌بندی‌ها نشان می‌دهند که یک فعل ممکن است در معیارهای مختلفی سرنمون باشد؛ یا برحسب یک معیار سرنمون باشد، اما برحسب معیاری دیگر سرنمون نباشد؛ همچنین ممکن است در مورد سرنمون بودن یا کمتر سرنمون بودن برخی از فعل‌ها اختلاف نظر وجود داشته باشد. این‌ها از جمله مواردی هستند که نشان می‌دهند تعیین فعل سرنمون به این شیوه تا حد زیادی با مشکل مواجه است.

جدول (۱). بی‌ثباتی در زمان

دسته‌بندی فعل‌ها براساس معیار بی‌ثباتی در زمان:
مشخصه‌ها: تغییرات سریع در وضعیت، شرایط یا موقعیت فضایی ماهیت‌ها (شرکت‌کننده‌های فعل)
فعل‌های سرنمون: شلیک‌کردن، پریدن، شکستن، انداختن، پروازکردن، ریختن، زدن، لگزدن، بیدارشدن، ترک‌کردن، آمدن، آوردن، بردن، دادن، بریدن، افتادن، پیاده‌شدن
فعل‌های کمتر سرنمون: پختن، خوردن، پوشیدن، بازکردن، بستن، کارکردن، خواندن، دیدن، روشن‌کردن، خاموش‌کردن، دعواکردن، تمیزکردن، شستن، کتک‌زدن، ساختن، شانه‌کردن، مسواک‌زدن، آتش‌زدن، سوختن، صابون‌زدن، خراب‌کردن، نقاشی‌کردن، بازی‌کردن، رانندگی‌کردن، خیاطی‌کردن، کمک‌کردن، جاروکردن، نگاه‌کردن، دیدن، شنیدن، گوش‌دادن، گفتن، جواب‌دادن، حرف‌زدن، مشاجره‌کردن، توضیح‌دادن، لبخندزدن، (زمان) گذاشتن، سردشدن، عصبانی‌کردن، تشکیل‌دادن، صداکردن، عروس‌شدن
فعل‌های حاشیه‌ای: برنده‌شدن، ایستادن، نشستن، دانستن، خواستن، تأسف‌خوردن، آزارزش‌انداختن، سوگواری‌کردن، عاشق ... بودن، فکرکردن، فهمیدن، حل‌کردن، جمع‌کردن، یادگرفتن، زندگی‌کردن، به‌معنی ... بودن، وجودداشتن، بودن

جدول (۲). ملموس بودن

دسته‌بندی فعل‌ها براساس معیار ملموس بودن:
مشخصه‌ها: رمزگذاری کنش فیزیکی، تغییر فیزیکی یا حرکت فضایی مشارکین با فعل
فعل سرنمون: افتادن، شکستن، انداختن، پروازکردن، ریختن، لگزدن، ترک‌کردن، شلیک‌کردن، پریدن، آمدن، آوردن، بردن، دادن، بریدن، پختن، خوردن، پوشیدن، بازکردن، بستن، کارکردن، دیدن، روشن‌کردن، خاموش‌کردن، دعواکردن، تمیزکردن، شستن، کتک‌زدن، ساختن، تشکیل‌دادن، شانه‌کردن، پیاده‌شدن، مسواک‌زدن، آتش‌زدن، سوختن، صابون‌زدن، خراب‌کردن، نقاشی‌کردن، بازی‌کردن، جاروکردن، رانندگی‌کردن، خیاطی‌کردن.
فعل کمتر سرنمون: کمک‌کردن، خواندن، مشاجره‌کردن، نگاه‌کردن، دیدن، شنیدن، گوش‌دادن، گفتن، جواب‌دادن، حرف‌زدن، توضیح‌دادن، لبخندزدن، صداکردن، عروس‌شدن، زندگی‌کردن
فعل حاشیه‌ای: (زمان) گذاشتن، سردشدن، عصبانی‌کردن، برنده‌شدن، ایستادن، نشستن، دانستن، خواستن، تأسف‌خوردن، آزارزش‌انداختن، سوگواری‌کردن، عاشق ... بودن، فکرکردن، فهمیدن، حل‌کردن، جمع‌کردن، یادگرفتن، وجودداشتن، بودن

جدول (۳). پیچیدگی تعداد شرکت کننده‌ها

دسته‌بندی فعل‌ها براساس معیار پیچیدگی (۱) مشخصه: تعداد شرکت کننده‌ها
فعل سرنمون دارای (۳) شرکت کننده: دادن
فعل کمتر سرنمون دارای (۲) شرکت کننده: انداختن، ریختن، لگدزدن، شلیک کردن، ترک کردن، آوردن، بردن، دادن، بریدن، پختن، خوردن، پوشیدن، بازکردن، بستن، روشن کردن، خاموش کردن، دعوکردن، تمیز کردن، شستن، کتک زدن، ساختن، درست کردن، شانه کردن، مسواک زدن، آتش زدن، صابون زدن، بازی کردن، کمک کردن، خواندن، نگاه کردن، دیدن، شنیدن، گوش دادن، گفتن، جواب دادن، حرف زدن، مشاجره کردن، توضیح دادن، لبخند زدن، تشکیل دادن، خراب کردن، عصبانی کردن، صدا کردن، دانستن، به معنی ... بودن، خواستن، عاشق ... بودن، فکر کردن، فهمیدن، حل کردن، ازارش انداختن، جمع کردن، یاد گرفتن
فعل حاشیه‌ای دارای (۱) شرکت کننده: افتادن، شکستن، پرواز کردن، پریدن، آمدن، پاره شدن، کار کردن، دویدن، سوختن، نقاشی کردن، رانندگی کردن، خیاطی کردن، عروس شدن، زندگی کردن، سرد شدن، (زمان) گذشتن، برنده شدن، ایستادن، نشستن، تأسف خوردن، سوگواری کردن، وجود داشتن، بودن

جدول (۴). پراکندگی فضایی شرکت کننده‌ها

دسته‌بندی فعل‌ها براساس معیار پیچیدگی (۲) مشخصه: پراکندگی فضایی شرکت کننده‌های فعل
فعل سرنمون دارای (۳) شرکت کننده: حالت (۱): (۳) شرکت کننده ملموس حالت (۲): (۲) شرکت کننده ملموس / (۱) شرکت کننده ناملموس حالت (۳): (۲) شرکت کننده ناملموس / (۱) شرکت کننده ملموس حالت (۴): (۳) شرکت کننده ناملموس
فعل کمتر سرنمون دارای (۲) شرکت کننده: حالت (۱): (۲) شرکت کننده ملموس حالت (۲): (۱) شرکت کننده ملموس / (۱) شرکت کننده ناملموس حالت (۳): (۲) شرکت کننده ناملموس
فعل حاشیه‌ای دارای (۱) شرکت کننده: حالت (۱): (۱) شرکت کننده ملموس حالت (۲): (۱) شرکت کننده ملموس

جدول (۵). پیچیدگی مراحل وقوع یک فعل

دسته‌بندی فعل‌ها براساس معیار پیچیدگی (۳) مشخصه: پیچیدگی مراحل وقوع یک فعل
فعل سرنمون: پختن، نقاشی کردن، ساختن، درست کردن، تشکیل دادن، کار کردن، تمیز کردن، مسواک زدن، صابون زدن، بازی کردن، خیاطی کردن، خوردن، پوشیدن، رانندگی کردن، کمک کردن، عروس شدن، شستن

ادامه جدول (۶).

<p>فعل‌های کمتر سرنمون: شانه‌کردن، کتک‌زدن، آتش‌زدن، سوختن، خراب‌کردن، نگاه‌کردن، دیدن، شنیدن، گوش‌دادن، گفتن، جواب‌دادن، حرف‌زدن، مشاجره‌کردن، توضیح‌دادن، لبخندزدن، سردشدن، عصبانی‌کردن، افتادن، شکستن، انداختن، پریدن، پروازکردن، ریختن، زدن، لگدزدن، شلیک‌کردن، ترک‌کردن، آمدن، آوردن، بردن، دادن، بریدن، بازکردن، بستن، روشن‌کردن، خاموش‌کردن</p>
<p>فعل‌های حاشیه‌ای: بیدارشدن صداکردن، خواندن، دیدن، دعاکردن، برنده‌شدن، ایستادن، نشستن، دانستن، خواستن، تأسف‌خوردن، سوگواری‌کردن، عاشق ... بودن، فکرکردن، فهمیدن، حل‌کردن، ازارزش‌انداختن، جمع‌کردن، یادگرفتن، معنی ... داشتن، زندگی‌کردن، (زمان) گذشتن، وجودداشتن، بودن</p>

جدول (۷). کنش‌گری

<p>دسته‌بندی فعل‌ها براساس معیار کنش‌گری: مشخصه: دارای کنش‌گر صاحب‌اراده</p>
<p>فعل سرنمون: شکستن، انداختن، پریدن، پروازکردن، شلیک‌کردن، ریختن، زدن، لگدزدن، بیدارشدن، ترک‌کردن، آمدن، آوردن، بردن، دادن، بریدن، پختن، خوردن، پوشیدن، بازکردن، بستن، کارکردن، خواندن، دیدن، روشن‌کردن، خاموش‌کردن، دعاکردن، تمیزکردن، شستن، کتک‌زدن، ساختن، درست‌کردن، شانه‌کردن، مسواک‌زدن، آتش‌زدن، صابون‌زدن، نقاشی‌کردن، بازی‌کردن، رانندگی‌کردن، خیاطی‌کردن، کمک‌کردن، نگاه‌کردن، دیدن، شنیدن، گوش‌دادن، گفتن، جواب‌دادن، حرف‌زدن، مشاجره‌کردن، توضیح‌دادن، لبخندزدن، تشکیل‌دادن، خراب‌کردن، صداکردن، عروس‌شدن، ایستادن، نشستن، جمع‌کردن</p>
<p>فعل کمتر سرنمون: افتادن، سوختن، (زمان) گذشتن، سردشدن، عصبانی‌کردن، برنده‌شدن، ازارزش‌انداختن، حل‌کردن، زندگی‌کردن</p>
<p>فعل حاشیه‌ای: دانستن، خواستن، تأسف‌خوردن، سوگواری‌کردن، عاشق ... بودن، فکرکردن، فهمیدن، معنی ... داشتن، یادگرفتن، وجودداشتن، بودن</p>

جدول (۸). فعالیت ذهنی آگاهانه

<p>دسته‌بندی فعل‌ها براساس معیار فعالیت ذهنی: مشخصه: فعالیت ذهنی آگاهانه</p>
<p>فعل سرنمون: دانستن، خواستن، تأسف‌خوردن، سوگواری‌کردن، عاشق ... بودن، فکرکردن، فهمیدن، یادگرفتن</p>
<p>فعل کمتر سرنمون: خواندن، دعاکردن، بازی‌کردن، نقاشی‌کردن، رانندگی‌کردن، خیاطی‌کردن، کمک‌کردن، نگاه‌کردن، گوش‌دادن، جواب‌دادن، حرف‌زدن، توضیح‌دادن، مشاجره‌کردن، ازارزش‌انداختن، جمع‌کردن، حل‌کردن</p>
<p>فعل حاشیه‌ای: برنده‌شدن، شکستن، شلیک‌کردن، انداختن، پریدن، پروازکردن، ریختن، زدن، لگدزدن، بیدارشدن، ترک‌کردن، آمدن، آوردن، بردن، دادن، پاره‌کردن، پختن، خوردن، پوشیدن، بازکردن، بستن، کارکردن، دیدن، روشن‌کردن، خاموش‌کردن، تمیزکردن، شستن، کتک‌زدن، ساختن، درست‌کردن، تشکیل‌دادن، شانه‌کردن، مسواک‌زدن، آتش‌زدن، صابون‌زدن، دیدن، شنیدن، گفتن، لبخندزدن، صداکردن، عروس‌شدن، ایستادن، نشستن، افتادن، سوختن، خراب‌کردن، (زمان) گذشتن، سردشدن، عصبانی‌کردن، معنی ... داشتن، زندگی‌کردن، وجودداشتن، بودن</p>

۴- ترسیم فضایی فعل‌ها

معیارهای معنایی به‌تنهایی نمی‌توانند درجه‌های سرنمونی فعلی را نسبت به دیگر فعل‌ها در شاخص‌های

مختلف تعیین کنند. ترسیم فضایی فعل‌ها این امکان را می‌دهد؛ همچنین ترسیم فضایی فعل ابزاری است تا تجسمی کلی از هر فعل و جایگاه سرنمونی‌اش در هر معیار را داشته باشیم. افزون بر این، ارائه ترسیم فضایی فعل‌ها پیامدهای جالب توجه دیگری به همراه دارد که به ترتیب به آن‌ها پرداخته خواهد شد. در اینجا ابتدا نحوه ارزش‌گذاری هر فعل در هر معیار و ترسیم فضایی چند فعل سرنمون، کمتر سرنمون و حاشیه‌ای ارائه خواهد شد؛ سپس ترسیم‌هایی متفاوت از فعل دادن نشان داده می‌شوند. در پایان نتایج و پیامدهایی که از ترسیم فعل‌ها به دست می‌آیند، به بحث گذاشته می‌شوند.

۱- نظر به اینکه فعل مستقل از شرکت‌کننده‌هایی که با اسم کدگذاری می‌شوند، قابل تجربه نیستند (گیون، ۲۰۰۱: ۵۳)، در ترسیم فضایی فعل بافت و شرکت‌کننده‌های فعل نقشی اساسی ایفا می‌کنند و نمی‌توان فعل را بدون در نظر گرفتن جمله‌ای که در آن قرار می‌گیرد ترسیم کرد.

۲- برای ترسیم فضایی هر فعل و نشان‌دادن جایگاه آن در هر معیار، به‌طور هم‌زمان از نمودار راداری استفاده می‌شود. با توجه به ایده اولیه سرنمون و ذهنیتی که در مورد اعضای کانونی و حاشیه‌ای ایجاد شده است، در تعیین ارزش معیارها از امتیازهای معکوس استفاده می‌شود. استفاده از این روش فعل سرنمون را در کانون نمودار قرار می‌دهد و فعل غیر سرنمون را از کانون دور می‌کند؛ برای مثال، اگر فعل الف در معیار ایکس بالاترین ارزش را داشته باشد، عدد یک به آن تعلق می‌گیرد و اگر کمترین ارزش را داشته باشد، عدد ده به آن اختصاص می‌یابد.

۳- باید توجه داشت که نحوه ارزش‌گذاری معیارها مطلق نیست و نسبی است؛ به عبارت دیگر، فعل‌های مختلف در معیار یکسانی با یکدیگر مقایسه شوند و فعل‌ها با توجه به ارزش‌هایشان بر روی نمودار چیده می‌شوند؛ برای مثال، در معیار ثبات زمانی فعل‌ها به صورت زیر از کانون فاصله می‌گیرند: زدن > خوردن > پختن > فاسد شدن > بودن

۴- از آنجا که معیار پیچیدگی شرکت‌کننده‌های فعل تعداد شرکت‌کننده‌های یک فعل را نشان می‌دهد، قابلیت ارزش‌گذاری عددی را دارد و در این مورد خاص می‌توان از ارزش‌گذاری مطلق استفاده کرد. در این معیار، عدد یک، برای سه شرکت‌کننده، عدد پنج، برای دو شرکت‌کننده و عدد نه، برای یک شرکت‌کننده در نظر گرفته شده است.

۵- با توجه به حالت‌های مختلفی که در معیار پراکندگی فضایی شرکت‌کننده‌های فعل وجود دارد، می‌توان برای سهولت روند ارزش‌گذاری از اعداد استفاده کرد، اگرچه در هر بافت شرکت‌کننده‌هایی با پراکندگی فضایی مختلف می‌توانند قرار بگیرند، (ر.ک. جدول ۴). گیون (۲۰۰۱) فعل دادن با سه

شرکت‌کننده (ملموس) را به‌مثابه فعل سرنمون در این معیار قرار داده است. در این معیار، هرچه تعداد شرکت‌کننده‌های فعلی بیشتر باشد، آن فعل سرنمون‌تر است. برای حالت‌های مختلفی که یک فعل ممکن است داشته باشد، می‌توان از ارزش‌گذاری‌های زیر استفاده کرد. جدول (۸) نشان می‌دهد که فعلی با سه شرکت‌کننده ملموس بالاترین امتیاز (۱) و فعلی با یک شرکت‌کننده ناملموس پایین‌ترین امتیاز (۹) را دارد.

جدول (۹). ارزش‌گذاری تعداد شرکت‌کننده‌ها و پراکندگی فضایی آن‌ها

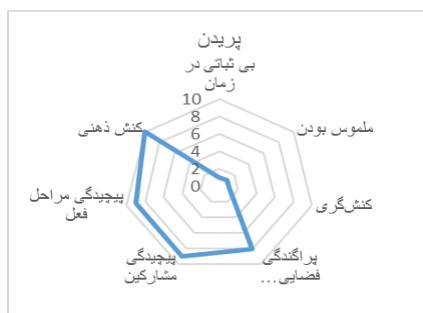
ارزش‌گذاری تعداد شرکت‌کننده‌ها و پراکندگی فضایی آن‌ها		
سه ش. ملموس: (۱)	دو ش. ملموس: (۵)	یک ش ملموس: (۸)
دو ش. ملموس / یک ش. ناملموس: (۲)	یک ش. ملموس / یک ش. ناملموس: (۶)	یک ش ناملموس: (۹)
یک ش. ملموس / دو ش. ناملموس: (۳)	دو ش. ناملموس: (۷)	
سه ش. ناملموس: (۴)		

اکنون نمودار راداری فعل‌های پریدن، دادن، خوردن، عاشق ... بودن و بودن که از انواع درجات سرنمونی برخوردارند، بررسی خواهد شد. امتیازهای داده‌شده به فعل‌ها به‌قرار زیر هستند:

جدول (۹). ارزش‌گذاری نسبی فعل‌ها در معیارهای مختلف

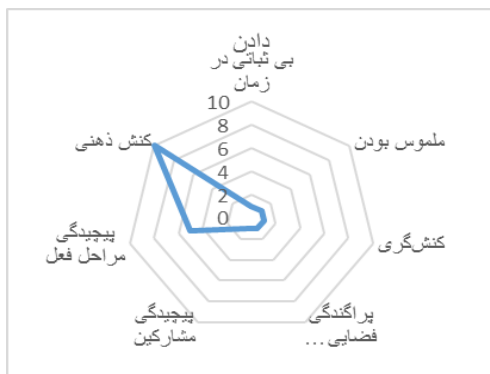
کنش ذهنی	پیچیدگی مراحل فعل	پیچیدگی مشارکین	پراکندگی فضایی مشارکین	کنش‌گری	ملموس بودن	بی‌ثباتی در زمان	پریدن
۱۰	۹	۹	۸	۱	۱	۱	پریدن
۱۰	۵	۱	۱	۱	۱	۱	دادن
۱۰	۵	۵	۵	۱	۱	۴	خوردن
۱	۹	۵	۵	۹	۹	۸	عاشق ... بودن
۱۰	۱۰	۹	۸	۱۰	۱۰	۱۰	بودن

(۱) نمودار راداری فعل پریدن در بافت گنجشک پرید:



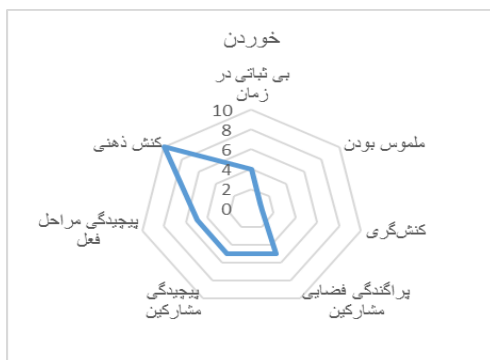
نمودار (۱). ترسیم فضایی فعل پریدن

۲) نمودار راداری فعل دادن در بافت ماهان به گنجشک دانه داد:



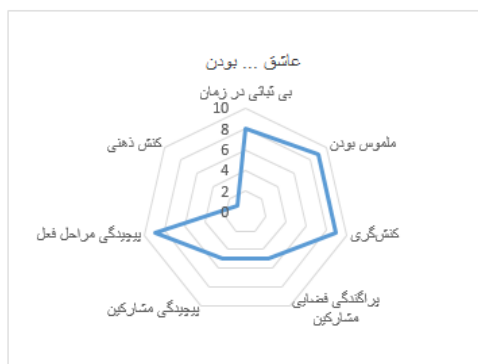
نمودار (۲). ترسیم فضایی فعل دادن

۳) نمودار راداری فعل خوردن در بافت آرمان سیب را خورد:



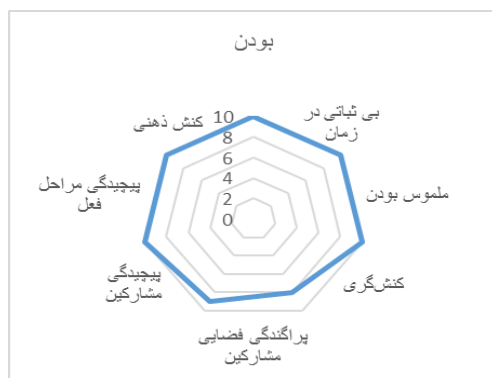
نمودار (۳). ترسیم فضایی فعل خوردن

۴) نمودار راداری فعل عاشق ... بودن در بافت هانا عاشق مادرش است:



نمودار (۴). ترسیم فضایی فعل عاشق ... بودن

۵) نمودار راداری فعل بودن در بافت علی دانش‌آموز است:



نمودار (۵). ترسیم فضایی فعل بودن

ترسیم فضایی فعل پدیدن از فعل‌های خوردن و دادن متفاوت است. این امر به این دلیل است که فعل پدیدن در معیارهای کمتری نسبت به فعل دادن و خوردن سرنمون است. ترسیم فضایی فعل‌ها در اینجا به‌خوبی مبین این است که فعل دادن از هر دو فعل دیگر سرنمون‌تر است.

تجسم کلی فعل عاشق ... بودن بیان‌گر این است که این فعل در بسیاری از معیارها در حاشیه یا در میانه نمودار قرار دارد و تنها در یک معیار کنش ذهنی در کانون قرار دارد؛ بنابراین، این فعل نسبت به فعل‌های پیشین از درجات سرنمونی بسیار کمتری برخوردار است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، فعل بودن برحسب بیشتر معیارهای معنایی در حاشیه قرار دارد و می‌توان با قطعیت این فعل را حاشیه‌ای نامید. این بدان معناست که این فعل در بیشتر معیارها ویژگی‌های فعل بودگی را ندارد.

در بخش بعد به ارائه ترسیم چند مثال از فعل دادن در بافت‌های مختلف پرداخته می‌شود:

۴-۱- ترسیم‌های مختلف از فعل دادن

همان‌طور که پیش‌تر عنوان شد، گیون (۲۰۰۱: ۵۳) معتقد است که فعل مستقل از شرکت‌کننده‌هایی که با اسم کدگذاری می‌شوند، قابل تجربه نیستند. لانگاکر (۲۰۰۸: ۱۱۴) نیز رابطه^۱ (فعل) را از نظر مفهومی به شرکت‌کننده‌های وابسته می‌داند؛ زیرا شرکت‌کننده‌های یک فعل، به‌مثابه جنبه ذاتی مفهوم فعل انگیزته می‌شوند. برخی از معیارهای معنایی گیون نیز که ذکر آن رفت، به‌طور مستقیم به شرکت‌کننده‌های فعل مربوط می‌شوند؛ بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که هر بافتی که فعل در آن قرار می‌گیرد، باید نقش مستقیمی در ترسیم فضایی آن فعل داشته باشد. در اینجا ترسیم‌های فضایی فعل

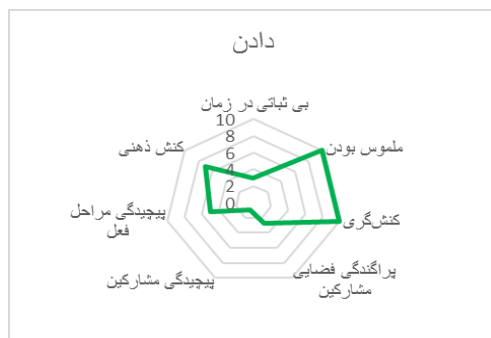
دادن در بافت‌های مختلف ارائه خواهد شد:

۶) نمودار راداری فعل دادن در بافت محیا کتابش را به من داد:



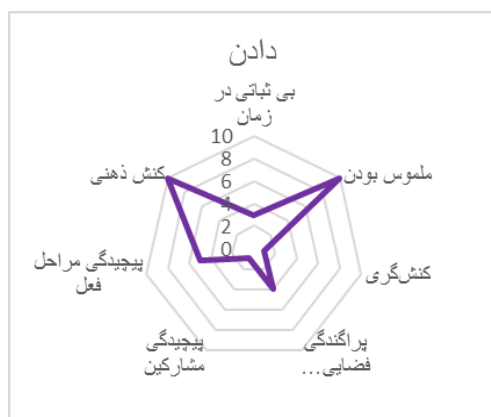
نمودار (۶). ترسیم فعل دادن در مثال (۶)

۷) نمودار راداری فعل دادن در بافت موقتیت به محمد حسن خوبی داد:



نمودار (۷). ترسیم فعل دادن در مثال (۷)

۸) نمودار راداری فعل دادن در بافت دولت به مطبوعات آزادی داد:



نمودار (۸). ترسیم فعل دادن در مثال (۸)

همان‌طور که مشاهده می‌شود، ترسیم فضایی فعل *دادن* در مثال (۶) با مثال (۷) بسیار متفاوت است؛ زیرا ارزش برخی از معیارها در مثال‌های (۷) تغییر کرده است. معیارهای *ثبات زمانی*، *ملموس بودن*، *کنش‌گری* و *پراکندگی فضایی* به دلیل وجود دو شرکت‌کننده ناملموس *موقفیت* و *حسن خوبی*، تغییر چشم‌گیری داشته‌اند. وجود شرکت‌کننده‌های ناملموس *موقفیت* و *حسن خوبی*، ملموس بودن کنش رویداد *دادن* را در مثال (۷) از رویداد *دادن* در بافت (۶) متفاوت کرده است. همین امر بر *ثبات زمانی* فعل تأثیر گذاشته است؛ به عبارت دیگر نمی‌توان برای فعل *دادن* در مثال (۶) *ثبات زمانی* برابری با مثال (۷) تصور کرد. چون فرایند ایجاد *موقفیت* و گرفتن *حسن خوب* خود زمان‌بر است. عمل *دادن* در مثال (۷) در معیار *کنش‌گری* برخلاف *دادن* در مثال (۶) نمی‌تواند فعل *سرنمونی* محسوب شود؛ زیرا شرکت‌کننده *موقفیت* دارای اختیار نیست؛ بنابراین در این معیار، فعل *دادن* از *سرنمون* دور می‌شود. فعل *دادن* در معیار *پراکندگی فضایی* *شارکین* نیز از *سرنمون* فاصله گرفته است. در نهایت، در این مثال درجاتی از کنش ذهنی نیز وجود دارد که در مثال پیشین وجود نداشت.

رویداد (۸) به علت وجود شرکت‌کننده‌های ناملموس بسیار از *کانون* فاصله گرفته است؛ بنابراین فعل *دادن* در مثال (۸) برخلاف فعل *دادن* در مثال (۶) در معیار *ملموس بودن* یک فعل *سرنمون* محسوب نمی‌شود. ناملموس بودن با *پراکندگی فضایی* *شارکین* رابطه مستقیمی دارد که در نمودار مشهود است؛ همچنین، فعل در معیار *کنش‌گری* بیشتر به *کانون* نزدیک شده است؛ زیرا دولت در این مثال دارای اختیار است؛ در نهایت، کنش ذهنی در این مثال اتفاق نیفتاده است.

۵- پیامدهای ترسیم‌های فضایی فعل

هر یک از معیارهای معنایی گویون دسته‌ای از فعل‌های *سرنمون*، کمتر *سرنمون* و *حاشیه‌ای* را نشان می‌دهند. هر فعل با توجه به هر معیار می‌تواند درجات مختلفی از *سرنمونی* را داشته باشد. ترسیم فضایی فعل در نموداری راداری، این امکان را می‌دهد تا وضعیت هر فعل در همه معیارها به‌طور هم‌زمان و یک‌جا بررسی شود و به صورت ملموس‌تری فعل‌های مختلف از نظر درجات *سرنمونی* با یکدیگر مقایسه شوند. ترسیم فضایی فعل‌هایی چون *دادن*، *خوردن*، *پریدن*، *عاشق* ... بودن و بودن در مقایسه با یکدیگر به خوبی این مطلب را تأیید می‌کند؛ افزون بر امکان مقایسه فعل‌ها از نظر *سرنمونی* ترسیم‌های فضایی نتایج دیگری را نیز به همراه دارند.

از آنجاکه مفهوم هر فعل به شرکت‌کننده‌های آن فعل وابسته است (گیون، ۲۰۰۱؛ لانگاکر، ۲۰۰۸) نمی‌توان بدون در نظر گرفتن موضوع‌های یک فعل، آن فعل را بر اساس معیارهای معنایی بررسی کرد.

دقت بیشتر در معیارهای معنایی نشان می‌دهد که موضوع‌های فعل در درجات سرنمونی یک فعل تأثیر مستقیمی دارد؛ به عبارت دیگر، برای تعیین فعل سرنمون از فعل غیر سرنمون باید فعل را در بافت یک جمله (یا حتی بزرگ‌تر از آن و در یک گفتمان) بررسی کرد. مثال‌های (۶) تا (۸) که ترسیم‌هایی از فعل دادن در بافت‌های مختلف را نشان می‌دهند، به خوبی شاهدهی بر این ادعا هستند؛ به بیانی دیگر، ترسیم فضایی فعل‌ها نشان می‌دهند که اگرچه فعلی به‌طور کلی می‌تواند نشان‌دهنده برخی معیارها باشد (مانند بی‌ثباتی در زمان، ملموس بودن و...)، اما درحقیقت این موضوع‌های فعل هستند که میزان هر یک از این معیارها را مشخص می‌کنند؛ برای مثال، به نظر می‌رسد که موضوع دهنده در فعلی مانند دادن از ویژگی کنش‌گری همراه با اراده برخوردار باشد؛ اما در مثال (۷) دیده می‌شود که موضوع موفقیت فاقد کنش‌گری همراه با اراده است؛ برای مثالی دیگر، گیون (۲۰۰۱: ۵۲) در بحث معیارهای معنایی ذکر کرده است که فعلی چون حرف زدن «از ویژگی کنش‌گری همراه با اراده برخوردار است.

این ادعا در جملاتی همچون مادرم با من حرف زد، صحیح به نظر می‌رسد؛ اما در بافتی مانند موسیقی با آدم حرف می‌زند یا چشم‌هایش با من حرف می‌زند، کنش‌گری همراه با اراده وجود ندارد. یا فعلی چون شکستن در سه بافت او سرم را شکست، او کمرم را شکست و او قلبم را شکست از در جات سرنمونی مختلفی برخوردار خواهد بود. هر چند شکستن در هر سه جمله در ترکیب‌های نحوی مشابهی آمده است و کنش‌پذیرها در هر سه جمله، از اعضای بدن هستند. دلیل آن است که عناصر معنایی در محور همنشینی بر بار معنایی یکدیگر می‌افزایند و همین امر می‌تواند ویژگی‌های معنایی فعل را تغییر دهد.

گرچه ممکن است گفته شود در این مثال‌ها از نوعی استعاره استفاده شده است و فعل در معنای حقیقی خود به کار نرفته است، باید عنوان کرد که نمی‌توان زبان را فارغ از جنبه‌های استعاری آن بررسی کرد. رویکرد نقش‌گرایی، زبان را در بافت می‌سنجد و نتایج این پژوهش نیز اهمیت وجود بافت را آشکارتر می‌کند.

این امر به نوعی با پژوهش‌های هاپر و تامسون (۱۹۸۴) هم‌سو است. هاپر و تامسون در تعریف فعل‌ها و اسم‌های سرنمون افزون بر معیار معنایی معیار نقشی و گفتمانی را نیز در نظر می‌گیرند و معتقدند تمایز میان اسم و فعل را بافت و گفتمان تعیین می‌کند. صورت‌های زبانی در عمل مقوله‌ای نیستند مگر اینکه نقش گفتمانی به آن‌ها اسم‌بودگی و فعل‌بودگی را اطلاق کند. نتایج پژوهش حاضر در سطحی دیگر اهمیت بافت را بیشتر نشان داده و تأثیر آن را در میزان سرنمونی اعضای یک مقوله

به‌خوبی آشکار می‌کند. ترسیم فضایی فعل نشان می‌دهد که بافت و گفتمان نقش بسزایی در تعیین سرنمون بودن یا نبودن فعل ایفا می‌کند.

می‌توان با استفاده از ترسیم فضایی فعل‌ها استنباط کرد که هر فعل خود یک مقوله است. آنچه پیداست این است که هر فعل می‌تواند در بافت‌های بی‌شماری قرار گیرد و شرکت‌کننده‌هایی با درجات مختلف انتزاع را بپذیرد؛ بنابراین، می‌توان هر فعل را مقوله‌ای دانست که اعضای بی‌شمار آن در بافت‌های مختلف قرار می‌گیرند. هر عضو با توجه به شرکت‌کننده‌های خود می‌تواند به سرنمون فعلی یا نمونه‌اعلای خود نزدیک باشد یا از آن دور شود. درحقیقت این موضوع‌های فعل هستند که فعل را به ارزش‌های حقیقی خود نزدیک می‌کنند یا از آن دور می‌کنند. می‌توان موضوع‌های هر فعل را بازیگردانان فعل دانست که با تغییر در ارزش معیارها، درجات سرنمونی آن فعل را تغییر می‌دهند.

نتیجه‌گیری کلی آن است که تأثیر موضوع‌های فعلی تا حدی است که نتوان فعلی را به‌طور مطلق سرنمون دانست؛ البته این نتیجه‌گیری تا حد زیادی با ایده‌طرح‌واره‌ها^۱ در زبان‌شناسی شناختی (لانگاکر، ۲۰۰۰) هم‌سو است. می‌توان مفهوم هر فعل را بسیار طرح‌واره‌ای و انتزاعی در نظر گرفت که سرنمون مقوله خود است. در این مقوله نمونه‌های عینی آن فعل که در بافت‌های حقیقی ظاهر می‌شوند، اعضای آن فعل هستند که به نسبت‌های مختلف به آن نزدیک می‌شوند یا از آن دور می‌شوند. شاید به‌نظر برسد که اسم‌ها هم از چنین ویژگی‌هایی برخوردار هستند؛ برای مثال در مقوله میز، یک میز با درجه سرنمونی (انتزاع) بسیار بالا در ذهن وجود دارد و همه میزهای موجود در جهان خارج با درجات مختلف نسبت به آن سنجیده می‌شوند؛ اما باید توجه داشت که در اینجا تفاوت مقوله فعل با اسم به تفاوت در واژگان و نحو مربوط می‌شود؛ یعنی در مقوله‌های اسمی، سرنمون هر چیز^۲ با همانند خود و جدا از بافت و ساختاری که در آن قرار می‌گیرد، سنجیده می‌شود، اما اعضای مقوله هر فعل باید در یک محور هم‌نشینی قرار بگیرند تا با سرنمون خود مقایسه شوند.

آنچه گفته شد به‌خوبی می‌تواند دلیل انتزاعی بودن فعل نسبت به اسم را نیز برای ما روشن می‌کند. یکی از علّت‌های انتزاعی تر بودن فعل نسبت به اسم این است که فعل برخلاف اسم به خودی خود برای حفظ ویژگی‌های معنایی خود کافی نیست. فعل ویژگی‌های معنایی خود را از موضوع‌های خود می‌گیرد. تعامل موضوع‌های یک فعل با یکدیگر در فعل‌های دو موضوعی و بیشتر یا عملی که از یک

موضوع در فعل‌های تک‌موضوعی حادث می‌شود، مفهوم فعل را می‌سازند و درحقیقت فعل، برجستگی زبانی برای یک تعامل یا عمل است.

درنهایت، نظر به اینکه سرنمون‌های طبیعی سریع‌تر یادگرفته می‌شوند و بیشتر به‌مثابه معمول‌ترین نمونه مقوله نسبت به دیگر نمونه‌ها انتخاب می‌شوند (رُش و لیوید^۱، ۱۹۷۸: ۴۲)، در بحث آموزش و یادگیری انواع فعل، توجه و دقت کافی به نوع شرکت‌کننده‌هایی که همراه با فعل می‌آیند مهم و ضروری به‌نظر می‌رسد. درحقیقت، ابتدا اعضای سرنمون هر فعل باید یاد گرفته شود تا دیگر معانی فعل که از سرنمون فاصله می‌گیرند، قابل درک باشند. درنتیجه، یادگیری و درک معنای اصلی فعل بر معناهای انحرافی یا استعاری آن برتری دارد. ترسیم‌های فضایی نشان دادند که به‌طور معمول هرچه فعلی موضوع‌های عینی‌تری داشته باشد، آن فعل در معیارها درجات سرنمونی بیشتری را نشان می‌دهد و هرچه موضوع‌ها به‌سمت انتزاعی‌بودن میل کنند، فعل در آن معیارها به حاشیه رانده می‌شوند. از این مطلب هم می‌توان نتیجه گرفت برای اینکه مقایسه درستی از فعل‌های متفاوت از نقطه‌نظر سرنمونی داشته باشیم، باید به درجات ملموس بودن یا نبودن موضوعات فعل‌ها دقت کافی شود؛ یعنی نمی‌توان فعل الف را در بافتی با موضوع‌های انتزاعی با فعل ب در بافتی با موضوعاتی عینی مقایسه کرد و درمورد میزان سرنمون بودن آن‌ها اظهار نظر کرد.

۶- نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر (۷۷) فعل در زبان فارسی براساس معیارهای معنایی گیون (۲۰۰۱) دسته‌بندی شدند؛ سپس ترسیم‌های فضایی فعل برای بررسی و مقایسه دقیق‌تر فعل‌ها ارائه شدند. تحلیل و بررسی ترسیم‌های فضایی نشان دادند که این موضوع‌های فعل هستند که به‌میزان قابل توجهی بر درجه سرنمونی یک فعل تأثیر می‌گذارند؛ همچنین از آنجاکه فعلی می‌تواند در بافت‌های بی‌شماری قرار گیرد، درنتیجه می‌توان هر فعل را مقوله‌ای دانست که اعضای آن بافت‌های نحوی مختلفی هستند که فعل در آن ظاهر می‌شود.

منابع

رضایی، والی (۱۳۹۵). مصدر، اسم مصدر و حاصل مصدر از دیدگاه سرنمون رده‌شناختی. پژوهش‌های زبان‌شناسی، ۱ (۱)، ۱-۱۶.

ساسانی، فرهاد (۱۳۸۰). آیا مقولات واژگانی برجسب‌های ثابتی دارند؟ پیوستارنگری کیهانی. مجله زبان‌شناسی،

کریمی، امین؛ والی رضایی و رضوان متولیان نائینی (۱۳۹۷). صفت‌سازی و صفت‌زدایی در زبان فارسی از دیدگاه سرنمون رده‌شناختی. *مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*، ۶ (۲۰)، ۹۱-۱۰۷.

نعمت‌زاده، شهین؛ محمد دادرس؛ مهدی دستجردی کاظمی و محرم منصوری‌زاده (۱۳۹۰). *واژگان پایه فارسی از زبان کودکان ایرانی*. تهران: مدرسه.

References

- Berlin, B. & P. Kay (1969). *Basic color terms: Their universality and evolution*. California UP.
- Chomsky, N. (1966). *Cartesian Linguistics: Chapter in the History of Rationalist Thought*. Harper and Row.
- Croft, W. (1990). Possible verbs and the structure of events. In meanings and Prototypes. In: S. Tsohatzidis (Ed.), *Studies in Linguistic Categorization*, (pp. 48-73). London/ New York: Routledge.
- Frege, G. (2004). "Discreteness". In: B. Aarts, D. Denison, E. Keizer & G. Popova (Eds.), *Fuzzy Grammar: a reader*. 33: New York: Oxford University Press.
- Givón, T. (1986). "Prototypes: Between Plato and Wittgenstein". In: Colette G. Craig (ed.), *Noun classes and categorizations (1)*, 77-102: John Benjamins Publishing Company
- (2001). *Syntax: an introduction (Vol. 1)*: John Benjamins Publishing.
- Hopper, P. J., & S. A. Thompson (1984). The discourse basis for lexical categories in universal grammar. *Language*, 60 (4), 703-752.
- Lakoff, G. (1973). Hedges: A study in meaning criteria and the logic of fuzzy concepts. *Journal of philosophical logic*, 2 (4), 458-508.
- (1982). *Categories and cognitive models: Cognitive Science Program*. Institute of Cognitive Studies: University of California at Berkeley.
- (1987). *Women, fire, and dangerous things*: University of Chicago press.
- Langacker, R. W. (1987). "Nouns and verbs". *Language*, 53-94.
- (2000). *Grammar and Conceptualization (Cognitive Linguistics Research)*. Berlin - New York: Mouton de Gruyter.
- (2008). *Cognitive grammar: A basic introduction*. Oxford University Press.
- Rosch, E. H. (1973). On the internal structure of perceptual and semantic categories. *Cognitive development and acquisition of language*, 111-144: Elsevier.
- (1975). Cognitive representations of semantic categories. *Journal of experimental psychology: General*, 104 (3), 192.
- & B. B. Lloyd (Eds.). (1978). *Cognition and categorization*. Oxford, England: Lawrence Erlbaum.
- Russell, B. (1923). Vagueness. *The Australasian Journal of Psychology and Philosophy*, 1 (2), 84-92.
- Taylor, J. R. (2003). *Linguistic categorization*. Oxford University Press.
- (2004). grammatical categories. In: B. Aarts, D. Denison, E. Keizer & G. Popova (Eds.), *Fuzzy Grammar: a reader*, (pp. 293-308). New York: Oxford

University Press.

Wierzbicka, A. (1990). Prototypes Save: On the Uses and Abuses of the Notion of Prototype. In: S. Tsohatzidis, Savas (Ed.). *Studies in Linguistic Categorization*, (pp. 403-437). London/ New York: Routledge.

Wittgenstein, L (1963). *Philosophical Investigations*. Translated by GEM Anscombe. [A Reprint of the English Translation Contained in the Polyglot Edition of 1958.]: Basil Blackwell.

